

اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در آئینه ادبیات معاصر با تکیه بر آثار و اندیشه علامه دهخدا

محمد دهناد*

۱. دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: m.dehnad@ut.ac.ir

چکیده

ادبیات معاصر ایران، به‌ویژه از دوران مشروطه به بعد، آینه تمام‌نمای تحولات سیاسی و اجتماعی این سرزمین بوده است. در این میان، علی‌اکبر دهخدا (۱۳۳۴-۱۲۵۷ ش) با آثار متنوع خود، از جمله مقالات پر از طنز «چرند و پرند»، اشعار، ترجمه‌ها و عظیم‌ترین فرهنگ لغت فارسی، نقشی بی‌بدیل در بازتاب انتقادی اوضاع زمانه و شکل‌دهی به اندیشه سیاسی و اجتماعی نوین ایفا کرده است. دهخدا به عنوان یکی از پیشگامان ادبیات متعهد و طنز انتقادی، با نگارش ستون «چرند و پرند» در روزنامه صوراسرافیل، زبان توده مردم را به عرصه ادبیات سیاسی وارد کرد. این پژوهش به بررسی بازتاب اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در عصر مشروطه از دریچه آثار علامه علی‌اکبر دهخدا می‌پردازد. ضمن بررسی نمونه‌هایی از «چرند و پرند»، اشعار و مقدمه لغت‌نامه، نشان می‌دهد که آثار دهخدا صرفاً بازتاب وضعیت موجود نیست، بلکه فراخوانی است به کنشگری سیاسی-اجتماعی و بنیان‌گذاری ایران مدرن. از این رو، دهخدا را می‌توان نه فقط یک ادیب، که یک مصلح اجتماعی و روشنفکر پیشرو در تاریخ معاصر ایران به شمار آورد. پرسش اصلی این است که: دهخدا چگونه و با چه ساز و کارهای ادبی، واقعیت‌های تلخ جامعه ایران را به نقد کشیده و چه راهکارهایی برای برون‌رفت از آن ارائه داده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که دهخدا با سلاح طنز سیاسی، ایجاز، طنز تلخ و رجوع به زبان مردم، هم به افشای فساد دستگاه حاکمه و دخالت بیگانگان پرداخته و هم ریشه انحطاط را در جهل، خرافه‌پرستی و از خودبیگانگی توده‌ها جستجو کرده است. اندیشه او مبتنی بر قانون‌مداری، آزادی، وطن‌پرستی، علم‌آموزی و احیای هویت ملی از طریق زبان فارسی بود. این پژوهش با رویکردی کیفی و روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر متن آثار دهخدا، می‌کوشد تا چگونگی بازنمایی شرایط سیاسی (استبداد قاجاری، استعمار، نهضت مشروطه، مجلس) و اجتماعی (جهل، خرافات، وضع زنان، فقر و نابرابری) را در آثار او بررسی نماید. و نشان می‌دهد که چگونه دهخدا با بهره‌گیری از طنز، بی‌عدالتی‌های اجتماعی و عقب‌ماندگی فکری جامعه را به چالش کشید و زمینه‌ساز تحولی بنیادین در نثر معاصر فارسی شد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات معاصر، مشروطه، علی‌اکبر دهخدا، چرند و پرند، طنز سیاسی، نقد اجتماعی، استبداد، لغت‌نامه دهخدا، نثر فارسی



شیوه استناددهی: دهناد، محمد. (۱۴۰۳). ادبیات معاصر، مشروطه، علی‌اکبر دهخدا، چرند و پرند، طنز سیاسی، نقد اجتماعی، استبداد، لغت‌نامه دهخدا، نثر فارسی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۳)، ۳۲۵-۳۴۰.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۲ مهر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۹ آبان ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۴ آذر ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۰ آذر ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

The Political and Social Conditions of Iran as Reflected in Contemporary Literature, with Emphasis on the Works and Thought of Allameh Dehkhoda

Mohammad Dehnad^{1*}

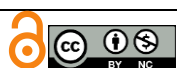
¹ PhD, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: m.dehnad@ut.ac.ir

Abstract

Contemporary Iranian literature, particularly from the Constitutional Revolution onward, has served as a comprehensive reflection of the country's political and social transformations. Among the prominent figures of this period, Ali-Akbar Dehkhoda (1879–1956), through his diverse body of work—including the satirical articles of Charand-o Parand, poetry, translations, and the most extensive dictionary of the Persian language—played an unparalleled role in critically representing the conditions of his time and shaping modern political and social thought. As one of the pioneers of committed literature and critical satire, Dehkhoda introduced the language of ordinary people into political literature through his Charand-o Parand column in the newspaper Sur-e Esrafil. This study examines the representation of Iran's political and social conditions during the Constitutional period through the works of Allameh Ali-Akbar Dehkhoda. By analyzing selected examples from Charand-o Parand, his poetry, and the preface to the Dehkhoda Dictionary, the study demonstrates that Dehkhoda's works were not merely reflections of existing conditions but also constituted a call for political and social action and for the establishment of a modern Iran. Accordingly, Dehkhoda may be regarded not only as a literary figure but also as a social reformer and a progressive intellectual in the contemporary history of Iran. The principal research question is: How, and through which literary mechanisms, did Dehkhoda criticize the bitter realities of Iranian society, and what solutions did he propose for overcoming them? The findings indicate that, through political satire, concision, dark humor, and recourse to the language of the people, Dehkhoda both exposed the corruption of the ruling establishment and foreign interference and traced the roots of national decline to ignorance, superstition, and the alienation of the masses. His thought was founded on the rule of law, freedom, patriotism, the pursuit of knowledge, and the revival of national identity through the Persian language. Employing a qualitative approach and a descriptive-analytical method, and drawing upon the texts of Dehkhoda's works, this study investigates the representation of political conditions—including Qajar despotism, colonialism, the Constitutional Movement, and the parliament—and social conditions, such as ignorance, superstition, the status of women, poverty, and inequality. It further demonstrates how Dehkhoda used satire to challenge social injustice and the intellectual backwardness of society, thereby laying the groundwork for a fundamental transformation in contemporary Persian prose.

Keywords: *contemporary literature, Constitutional Revolution, Ali-Akbar Dehkhoda, Charand-o Parand, political satire, social criticism, despotism, Dehkhoda Dictionary, Persian prose*



How to cite: Dehnad, M. (2024). The Political and Social Conditions of Iran as Reflected in Contemporary Literature, with Emphasis on the Works and Thought of Allameh Dehkhoda. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(3), 325-340.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 03 October 2024

Revise Date: 19 November 2024

Accept Date: 24 November 2024

Publish Date: 10 December 2024

مقدمه

ادبیات در تاریخ ایران، همواره فراتر از امر زیبایی‌شناختی، بستری برای بازتاب دردها، آمال و تحولات اجتماعی بوده است. در دوران معاصر، به‌ویژه با آغاز نهضت مشروطیت، پیوند ادبیات با سیاست و اجتماع چنان مستحکم شد که شعر و نثر مشروطه را باید سند زنده تاریخ خواند.

ادبیات معاصر ایران در دوره مشروطه، از حالتی کهن‌گرا و دربارمحور به ادبیاتی اجتماعی و مردمی بدل شد. در این میان، علامه دهخدا نه تنها یک ادیب، بلکه یک مصلح اجتماعی بود.

علی‌اکبر دهخدا در فضایی قلم زد که ایران درگیر بحران‌های ساختاری، نفوذ بیگانگان، ضعف نهادهای حکومتی و نابرابری‌های گسترده اجتماعی بود. از این رو، آثار او را نمی‌توان صرفاً متون ادبی دانست؛ بلکه باید آن‌ها را به‌عنوان سندی تاریخی و اجتماعی نیز خواند. در واقع، دهخدا با تکیه بر زبان مردم و بهره‌گیری از طنز، نوعی ادبیات انتقادی را بنیان نهاد که در آن، هدف نه زیبایی‌جویی، بلکه افشای حقیقت اجتماعی و سیاسی بود. دهخدا، از چهره‌های کانونی تحول‌آفرین ادبیات معاصر است که هم در قامت ادیب، هم روزنامه‌نگار و هم پژوهشگر زبان، تصویری ژرف و چندوجهی از ایران عصر قاجار و پهلوی اول ارائه داد.

مسئله اصلی این پژوهش، چگونگی انعکاس تحولات سیاسی - اجتماعی در آثار دهخدا و نقش وی در آگاهی‌بخشی به جامعه است. از طرفی، این پژوهش در پی آن است که خلأ نگاه نظام‌مند به آثار دهخدا به‌عنوان یک کلیت پیوسته در آیینۀ اوضاع سیاسی و اجتماعی را بررسی کند.

بازخوانی آثار دهخدا از منظر علوم سیاسی و جامعه‌شناسی ادبیات، از چند جهت ضروری است:

نخست - درک ریشه‌های فکری جنبش مشروطه و چالش‌های نخستین گام‌های مدرنیته در ایران؛ دوم - فهم عمیق‌تر نقش

روشنفکران در آگاهی‌بخشی عمومی و نقد قدرت؛ سوم - ارائه

الگویی برای پیوند میان زبان، هویت ملی و توسعه.

با توجه به تحولات سیاسی - اجتماعی کنونی ایران، واکاوی اندیشه کسانی مثل علامه دهخدا می‌تواند چراغ راهی برای عبور از بن‌بست‌های تاریخی باشد. براساس بررسی‌های انجام‌شده، اغلب پژوهش‌ها یا تنها به «چرند و پرند» از منظر طنز ادبی پرداخته‌اند، یا لغت‌نامه را صرفاً یک اثر زبان‌شناختی پنداشته‌اند. حال آنکه هم در مقالات طنزآمیز و هم در شواهد لغت‌نامه، می‌توان ردپای روشن نقد اجتماعی و آرمان‌های سیاسی دهخدا را یافت. بررسی هم‌زمان این آثار، نشان می‌دهد که اندیشه سیاسی و اجتماعی او یک کل منسجم و هدفمند را شکل می‌دهد که ضرورت بازخوانی انتقادی آن‌ها را ایجاب می‌کند.

پیشینه تحقیق

دربارۀ دهخدا آثار پراکنده‌ای منتشر شده است. کتاب «از صبا تا نیما» (آرین‌پور) به تحلیل ادبیات عصر مشروطه و جایگاه دهخدا پرداخته است. مقالاتی نظیر «طنز در چرند و پرند» (شفیعی‌کدکنی) یا «دهخدا و نثر مشروطه» (بهار) عمدتاً به ویژگی‌های ادبی توجه دارند. همچنین، پژوهش‌هایی دربارۀ اندیشه سیاسی دهخدا از سوی محققانی چون آجودانی و طباطبایی صورت گرفته، اما کمتر اثری به‌صورت یکپارچه تمام ابعاد آثارش را زیر چتر تحلیل اجتماعی - سیاسی گرد آورده است. این مقاله می‌کوشد این خلأ را با تکیه بر خوانش بینامتنی از کلیۀ آثار مکتوب دهخدا پر کند.

روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد کیفی و روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. مبنای گردآوری داده‌ها، مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی اسنادی آثار اصلی دهخدا، شامل کتاب «چرند و پرند» (نسخه تصحیح‌شده سیدمحمد دبیرسیاقی)، دیوان اشعار، مقدمه لغت‌نامه و نیز تحلیل محتوای شواهد اجتماعی - سیاسی مندرج در لغت‌نامه دهخداست. تحلیل داده‌ها با استفاده از نظریه «جامعه‌شناسی ادبیات» (لوکاچ و

گلدمن) و مفهوم «ادبیات متعهد» (سارتر) صورت می‌گیرد تا نسبت میان متن ادبی و زیرساخت‌های سیاسی - اجتماعی دوران مشخص شود.

بستر تاریخی:

اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران از مشروطه تا پهلوی اول برای فهم آثار دهخدا، نخست باید بستر ظهور آن را ترسیم کرد. دهخدا (۱۲۵۷-۱۳۳۴) زیست خود را در دو مقطع پرتلاطم تاریخ ایران سپری کرد: دوران قاجار (تا ۱۳۰۴) و پهلوی اول.

فضای سیاسی - اجتماعی عصر قاجار

دوران قاجار و به‌ویژه اواخر آن، عرصه تضاد میان سنت و تجدد بود. ضعف پادشاهان، نفوذ بیگانگان و جهل عمومی، ایران را در وضعیت بحرانی قرار داده بود. دهخدا در آثار خود به این «انحطاط» به‌عنوان ریشه اصلی عقب‌ماندگی نگریست (1). از منظر تاریخی، این دوره با چند ویژگی برجسته شناخته می‌شود:

استبداد سیاسی: تمرکز قدرت در دست شاه و درباریان، فقدان قانون و بی‌ثباتی ساختار حکومتی.

وابستگی خارجی: نفوذ روسیه و انگلستان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی کشور.

فقر و نابرابری اجتماعی: فاصله عمیق میان طبقات حاکم و مردم عادی.

ناآگاهی عمومی: فقدان آموزش همگانی و محدود بودن دسترسی به اندیشه‌های نو.

این شرایط موجب شد که روشنفکران عصر مشروطه، از جمله دهخدا، زبان اعتراض و بیداری را در ادبیات جست‌وجو کنند. ادبیات در این دوره به ابزاری برای نقد مناسبات قدرت و بیان دردهای اجتماعی تبدیل شد.

ایران در آستانه قرن بیستم، کشوری درمانده در چنبره استبداد سلطنتی، فساد درباریان، دخالت قدرت‌های روس و انگلیس، قحطی، وبا، ورشکستگی مالی و جهل گسترده بود. انقلاب

مشروطه (۱۲۸۵) نقطه عطفی بود که با صدور فرمان مشروطیت، امید به قانون، مجلس و آزادی را زنده کرد، اما بلافاصله با استبداد صغیر (۱۲۸۷)، به توپ بستن مجلس و سپس جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ میلادی) و اشغال ایران، به شدت سرکوب شد. روی کار آمدن رضاشاه (۱۳۰۴) نیز، هرچند نظم و اقتدار ملی را تا حدودی احیا کرد، اما خود شکل تازه‌ای از خودکامگی مدرن را پدید آورد که با سرکوب آزادی‌های سیاسی همراه بود.

از نظر اجتماعی، جامعه ایران به شدت دوقطبی بود: اقلیتی فاسد و متنفذ در شهرها و توده دهقانان و پیشه‌وران فقیر و بی‌سواد. خرافات، باورهای عامیانه، تملق‌گویی، رشوه‌خواری، بی‌خبری از دنیای جدید و مهم‌تر از همه، «بی‌اعتنایی به سرنوشت جمعی» از ویژگی‌های بارز این دوره بود.

ادبیات این عصر، از شعرای مشروطه (بهار، عارف، فرخی یزدی) تا طنزپردازانی چون نسیم شمال و دهخدا، دقیقاً واکنشی به همین وضعیت اسفبار بود. در این میان، دهخدا به دلیل تسلط بر زبان عامه و بهره‌گیری از ظرفیت‌های طنز، توانست واقعیت‌ها را با چنان تلخی و گزندگی بازگو کند که همچنان پس از یک قرن، گویی زخم‌های دیروز را مرهم می‌گذارد.

زندگی، آثار و بنیان‌های اندیشه علامه دهخدا

علی‌اکبر دهخدا در سال ۱۲۵۷ هجری شمسی در تهران دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را در مکتب‌خانه و سپس مدرسه علوم سیاسی تهران به پایان رساند. در جوانی به خدمت وزارت امور خارجه درآمد و به‌عنوان منشی سفارت ایران در بالکان (وین و بخارست) راهی اروپا شد. این اقامت چندساله، پنجره‌ای به دنیای مدرن (آزادی مطبوعات، حکومت قانون، پیشرفت علمی) به روی او گشود و مبنای مقایسه دائمی میان ایران و غرب در ذهنش شد (2). بازگشت او به ایران، هم‌زمان با اوج‌گیری جنبش مشروطه بود. دهخدا - که از بنیان‌گذاران طنز در ایران است - به دعوت میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، به روزنامه «صوراسرافیل» پیوست

و مسئولیت نگارش ستون فکاهی - انتقادی «چرند و پرند» را بر عهده گرفت. ستون طنز چرند و پرند، قیامی علیه مفسدان سیاسی و اجتماعی و سرآغاز مکتبی نوین در نثر و روزنامه‌نگاری ایران بود. ساده‌نویسی این ستون چنان بود که برخی از داستان‌نویسان برجسته معاصر، از جمله صادق هدایت و سیدمحمدعلی جمالزاده، از آن تأثیر پذیرفته و در آثار خود از شیوه بیان آن استقبال کردند. این ستون که با امضای «دخو» یا «نخود» و گاه «غلامرضا برغانی» منتشر می‌شد، در روزنامه‌نگاری ایران توفانی به پا کرد. پس از استبداد صغیر و تبعید و کشته شدن صوراسرافیل، دهخدا به اروپا تبعید شد و در سوئیس روزنامه «صوراسرافیل» را به‌تنهایی ادامه داد (3). پس از بازگشت، دیگر کمتر به فعالیت روزنامه‌نگاری مستقیم پرداخت، اما کار عظیم لغت‌نامه را آغاز کرد که تا پایان عمر (۱۳۳۴) ادامه یافت.

مهم‌ترین آثار

۱- چرند و پرند؛ آینه تمام‌نمای جامعه:

چرند و پرند، مجموعه مقالات طنزی است که در فاصله ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ ق. در روزنامه صوراسرافیل منتشر می‌شد. این اثر، تلفیقی از طنز، داستانک، تمثیل و نثر مسجع عامیانه است. ستون «چرند و پرند» که دهخدا با امضای «دخو» می‌نوشت، انقلابی در نثر فارسی بود. او برای نخستین‌بار زبان محاوره را به قلمرو طنز سیاسی وارد کرد. این نوشته‌ها نه تنها از حیث زبانی نوآورانه بودند، بلکه در سطح محتوا نیز بازتاب‌دهنده مسائل واقعی جامعه ایرانی به شمار می‌آمدند.

۲- دیوان اشعار: شامل غزلیات، قطعات

اشعار دهخدا، مانند قصیده «یاد آر ز شمع مرده یاد آر»، بازتاب‌دهنده دردهای ملی است. او در این اشعار، عشق به وطن را با اندوهی عمیق برای وضعیت سیاسی کشور گره می‌زند (4). ترانه معروف «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» مرثیه‌ای برای شهیدان

مشروطه است. در اشعار دهخدا چند ویژگی وجود دارد که در زیر به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

- میهن‌دوستی و اندوه تاریخی: در شعرهای دهخدا، وطن مفهومی انتزاعی نیست؛ بلکه سرزمینی است که رنج، شکست و امید را هم‌زمان در خود دارد. او با لحنی سوگوارانه، از نابسامانی‌های ایران سخن می‌گوید و مخاطب را به بازاندیشی در سرنوشت ملی فرا می‌خواند.

- اعتراض به عقب‌ماندگی: دهخدا در شعر نیز همچون نثر، روحیه‌ای منتقد دارد. او از عقب‌ماندگی فکری، جهل اجتماعی و بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت کشور انتقاد می‌کند. این انتقادات در قالب‌های کلاسیک شعری بیان می‌شوند، اما محتوای آن‌ها به‌روشنی مدرن و اجتماعی است.

- پیوند سنت و نوگرایی: یکی از ویژگی‌های مهم شعر دهخدا، حفظ قالب‌های سنتی در کنار محتوای نو است. او نشان می‌دهد که می‌توان از ظرف‌های کهن برای بیان مسائل جدید استفاده کرد. این ویژگی، دهخدا را به پلی میان ادبیات کلاسیک و ادبیات معاصر بدل می‌سازد.

۳- لغت‌نامه دهخدا: دایرةالمعارف عظیم زبان فارسی در ۵۰ جلد که تنها یک فرهنگ واژگان نیست، بلکه شواهد تاریخی، اجتماعی و ادبی بی‌شماری را در خود جای داده است.

۴- امثال و حکم: مجموعه‌ای چهارجلدی از ضرب‌المثل‌های فارسی با تحلیل ریشه‌شناختی و فرهنگی.

۵- ترجمه‌ها: ترجمه کتاب «روح‌القوانین» اثر مونتسکیو (با همکاری) که نشان از دغدغه سیاسی او دارد.

بنیان‌های اندیشه دهخدا

اندیشه دهخدا بر چهار ستون اصلی استوار است:

- وطن‌پرستی و ناسیونالیسم فرهنگی: عشق به ایران در تمام آثارش موج می‌زند. او «ایران» را نه صرفاً یک مرز جغرافیایی، که میراثی زبانی و تاریخی می‌داند که باید آن را از زوال نجات داد.

– قانون‌مداری و مشروطه‌خواهی: دهخدا به حکومت قانون باور داشت. نزد او، استبداد ریشه همه تباهی‌ها بود و مشروطه یگانه راه نجات (5).

– علم‌گرایی و نقد جهل: او خرافات، تقدیرگرایی و بی‌سوادی را بزرگ‌ترین دشمنان ترقی می‌شمرد و با تیغ تیز طنز، جهل عمومی و عالمان فریبکار را به باد انتقاد می‌گرفت.

– توجه به زبان و هویت: دهخدا با گردآوری لغت‌نامه، در پی احیای حافظه تاریخی ملت بود. او معتقد بود تا زبان فارسی زنده نماند، ایران نیز نخواهد ماند (6).

بازتاب اوضاع سیاسی در آینه آثار دهخدا

نقد استبداد و خودکامگی

دهخدا در فضایی قلم می‌زد که «استبداد» واژه‌ای جان‌کاه بود. با زبانی گزنده، قدرت مطلقه شاه و اطرافیان او را به باد انتقاد می‌گرفت. او استبداد را نه به صورت مستقیم و خطابی، بلکه در قالب طنز و کنایه افشا می‌کرد. این شیوه باعث می‌شد که نقد او هم اثرگذار باشد و هم برای خواننده جذابیت داشته باشد.

در «چرند و پرند»، استبداد تنها در شخص شاه خلاصه نمی‌شود؛ بلکه دستگاه اداری، چاپلوسان، مستبدان محلی و ساختارهای فاسد نیز مورد حمله قرار می‌گیرند. دهخدا نشان می‌دهد که استبداد، فرهنگی عمومی از اطاعت، ترس و منفعت‌طلبی می‌سازد. او، در این اثر طنزآمیز، با خلق شخصیت‌های نمادین، استبداد را به سخره می‌گیرد. مشهورترین نمونه آن، مقاله «مکالمه حاجی مقبل و حاجی مدبر» است که در آن، دو شخصیت از اوضاع روز گفت‌وگو می‌کنند.

یکی می‌گوید:

– آقا، مگر نگفتی مشروطه شده؟ پس چرا دزدها هنوز آزادند؟ – و دیگری پاسخ می‌دهد: مشروطه شده، یعنی حالا دیگر دزدها مقام و منصب هم می‌گیرند! (5)

این جمله، تیر خلاصی است به همان پدیده استبداد مدرن که در لباس قانون، فساد را بازتولید می‌کند. او در مقاله دیگر با عنوان «دیکتاتور»، با زبان تمثیل، گرگی را تصویر می‌کند که بر گله‌ای مسلط شده و برای توجیه جنایاتش، گوسفندان را به بی‌دینی متهم می‌کند. سپس گرگ برای هر گناه گوسفندان، مالیات می‌بندد و در نهایت، آن‌ها را یک‌به‌یک می‌خورد. دهخدا در انتها می‌نویسد: «این است حکایت ما و آن دیکتاتور عزیز ما!» (5). او از این طریق، حقیقت استبداد سیاسی را که مبتنی بر تزویر، ترس و چپاول است، برملا می‌سازد.

دهخدا، در دیوان اشعار نیز با زبانی حماسی، به نقد حاکمان می‌پردازد. در شعر معروف «یاد آر» که در سوگ میرزا جهانگیرخان

سروده، خطاب به هم‌وطنان می‌گوید:

ای مرغ سحر! چو این شب تار

بگذاشت ز سر سیاه‌کاری،

وز نفعه روح بخش آسحار

رفت از سر خفتگان خماری،

بگشود گره ز زلف زرتار

محبوبه نیلگون‌عماری،

یزدان به کمال شد پدیدار

و اهریمن زشت‌خو حصاری،

یاد آر ز شمع مرده یاد آر

ای مونس یوسف اندر این بند

تعبیر عیان چو شد تو را خواب،

دل پر ز شعف، لب از شکرخند

محسودِ عدو، به کام اصحاب،

رفتی بر یار و خویش و پیوند

آزادتر از نسیم و مهتاب،

زان کو همه‌شام با تو یک‌چند

در آرزوی وصال احباب،

اختر به سحر شمرده، یاد آر
چون باغ شود دوباره خرم
ای بلبل مستمند مسکین
وز سنبل و سوری و سپرغم
آفاق، نگارخانه چین،
گل، سرخ و به رخ عرق ز شبنم
تو داده ز کف زمام تمکین
زان نوگل پیش‌رس که در غم
ناداده به نار شوق تسکین،
از سردی دی فسرده، یاد آر
ای هم‌ره تیه پور عمران
بگذشت چو این سنین معدود،
و آن شاهد نغز بزم عرفان
بنمود چو وعد خویش مشهود،
وز مذبج زر چو شد به کیوان
هر صبح شمیم عنبر و عود،
زان کو به گناه قوم نادان
در حسرت روی ارض موعود،
بر بادیه جان سپرده، یاد آر
چون گشت ز نو زمانه آباد
ای کودک دوره طلایی
وز طاعت بندگان خود شاد
بگرفت ز سر خدا، خدایی،
نه رسم ارم، نه اسم شداد،
گل بست زبان ژاژخایی،
زان کس که ز نوک تیغ جلا
مأخوذ به جرم حق‌ستایی
تسنیم وصال خورده، یاد آر.
{پیمانۀ وصل خورده یاد آر}

«یاد آر ز شمع مرده یاد آر.»

این شعر، مرثیه‌ای سیاسی است که شاعر آن را برای شادی روح یار جوان و همسنگر شهیدش، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، سروده است. «شمع» نماد آگاهی و آزادی (صوراسرافیل) است که به دست «مستی» (استبداد محمدعلی‌شاهی) خاموش می‌شود، اما فریاد شاعر این وعده را می‌دهد که خاموش نخواهد شد. درخصوص اینکه چه عاملی احساسات دهخدا را برانگیخته تا منجر به سرودن این شعر شده است، باید گفت که پس از پیروزی مشروطه‌خواهان، میرزا قاسم‌خان تبریزی به کمک جوان پرشوری به نام جهانگیرخان شیرازی، روزنامه‌ای پدید آورد به نام «صوراسرافیل» و این دو، دهخدا را به سردبیری روزنامه برگزیدند. بهترین سال‌های زندگی دهخدا دوره سردبیری صوراسرافیل بود. عنوان کلی نوشته‌های طنز او که به صورت مقاله‌های فکاهی، نامه‌ها، صورت جلسه‌ها و یادداشت‌های کوتاه چاپ می‌شد، «چرند و پرند» بود و در آن‌ها هرچه را به زبان جد نمی‌توان گفت، دهخدا به شوخی و طنز بر کاغذ می‌آورد (۷).

توجه به عامۀ مردم

در داستان‌های کوتاه دهخدا، شخصیت‌ها از طبقات فرودست جامعه انتخاب می‌شدند تا فریاد اعتراض مردم باشند. از زبان دکان‌دار، کارگر، روستایی، زن فرودست و روشنفکر سرخورده بهره می‌گیرد تا واقعیت اجتماعی را از منظر مردم عادی نشان دهد. این انتخاب آگاهانه موجب شد که ادبیات از فضای اشرافی فاصله بگیرد و به متن زندگی روزمره نزدیک شود. در نتیجه، «چرند و پرند» را می‌توان نمونه‌ای از مردم‌گرایی ادبی در ایران دانست؛ جریانی که بعدها در نثر و شعر معاصر استمرار یافت.

زبان طنز و کارکرد انتقادی آن

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آثار دهخدا، استفاده از طنز به مثابه ابزار نقد است. طنز در آثار او صرفاً برای خنداندن خواننده نیست، بلکه خنده‌ای تلخ و آگاه‌کننده می‌آفریند. این طنز، خواننده را به

تأمل درباره وضعیت جامعه وادار می‌کند. دهخدا با شکستن زبان رسمی و استفاده از واژگان عامیانه، به نثر فارسی انعطاف و طراوت تازه‌ای بخشید. او از طریق همین زبان ساده و مردمی، پیچیده‌ترین مفاهیم سیاسی و اجتماعی را بیان کرد.

جایگاه دهخدا در تحول نثر معاصر فارسی

دهخدا را باید از بنیان‌گذاران نثر انتقادی و اجتماعی در ایران دانست. پیش از او، نثر فارسی غالباً یا در خدمت تاریخ‌نگاری رسمی بود یا رنگ‌وبوی انشایی و متکلف داشت. اما دهخدا با ساده‌نویسی، طنز و نزدیکی به گفتار مردم، مسیر تازه‌ای گشود.

شکستن زبان رسمی

دهخدا نشان داد که نثر می‌تواند از قید تکلف و تصنع رها شود. استفاده او از اصطلاحات کوچه و بازار، ضرب‌المثل‌ها و ترکیبات محاوره‌ای، نثر فارسی را از حالت بسته و نخ‌به‌گرایانه بیرون آورد.

ادبیات به مثابه ابزار اصلاح اجتماعی

در نگاه دهخدا، ادبیات تنها برای زیبایی نیست؛ بلکه باید در خدمت آگاهی و اصلاح جامعه قرار گیرد. از همین رو، آثار او را می‌توان نمونه‌ای روشن از «ادبیات متعهد» دانست. این تعهد نه شعاری، بلکه برخاسته از درک عمیق او از بحران‌های جامعه بود.

تأثیر بر نسل‌های بعد

سبک و اندیشه دهخدا بر نویسندگان و طنزپردازان پس از او تأثیر چشمگیری گذاشت. نثر مطبوعاتی، طنز اجتماعی و ادبیات انتقادی در دهه‌های بعد، به‌نوعی ادامه راهی بود که دهخدا آغاز کرد.

استعمار و دخالت بیگانگان

در دوره قاجار، ایران عملاً تحت‌الحمایه روس و انگلیس بود. دهخدا که در اروپا شاهد بازی‌های استعماری بود، به‌شدت نسبت به بیگانگان بدبین بود. در یکی از مقالات «چرند و پرند»، شخصیتی به نام «برغان» (خود دهخدا) با یک دیپلمات خارجی روبه‌رو می‌شود. خارجی با تظاهر به دوستی از «منافع مشترک» حرف می‌زند و دهخدا در جواب می‌نویسد: «آقای قنصل، ما هرچه

مشترک دیده‌ایم، چوبش را خورده‌ایم. شما مشترک می‌خواهید، ما مشت و لگد می‌خواهیم!» (5).

او قرارداد ۱۹۰۷ را که ایران را میان روس و انگلیس تقسیم می‌کرد، «دزدی میان دو گرگ» نامید. در لغت‌نامه نیز ذیل مدخل «استعمار»، پس از ارائه تعریف لغوی، شاهد تاریخی نقل می‌کند که چگونه «قراردادهای ننگین» کشور را به ورطه فلاکت کشاند. این شواهد نشان می‌دهد که دهخدا فرهنگ‌نویسی را نیز ابزاری برای آگاهی‌بخشی سیاسی می‌دانست.

مجلس، وکلا و نهادهای مشروطه

دهخدا به مشروطه و مجلس به‌عنوان آرمان اعتقاد داشت، اما از همان آغاز، انحراف آن را نیز هجو می‌کرد. در «چرند و پرند» بارها به وکلای فرصت‌طلب حمله می‌کند. در داستانکی، گدایی را تصویر می‌کند که می‌گوید: «قدیم‌ها گدا بودم، حالا وکیل شدم. فرقی نداره؛ همون تكدی‌ست، فقط این‌جا یه لابی داره و یه حقوق دیگه!» (5).

این طنز تلخ، نمایانگر ناامیدی‌اش از تبدیل مجلس به باشگاه اشراف و فئودال‌هاست. او از اینکه انقلابیون دیروز، مستبدان امروز شده‌اند، به‌شدت رنج می‌برد. در مقاله‌ای با عنوان «فرق استبداد و مشروطیت»، با کنایه می‌نویسد:

«در استبداد، یک نفر همه را می‌دزد. در مشروطیت، همه یکدیگر را می‌دزدند. خیلی فرق داره!» (5). این جمله، نهایت یأس او را از فساد سیستماتیک نشان می‌دهد، بی‌آنکه اصل مشروطه را زیر سؤال ببرد. او همچون طبیبی بود که زخم را نشان می‌داد تا درمان شود، نه اینکه عضو را قطع کنند.

بازتاب اوضاع اجتماعی در آثار دهخدا

جهل و خرافه‌پرستی

دهخدا معتقد بود «تا این ملت خرافات را کنار نگذارد، روی ترقی نخواهد دید» (5). او در مقالات متعدد، به اعتقاد به سحر و جادو، رمالی و دعانویسی حمله می‌کرد. در داستان «میرزا آقا و طلسم»،

فقر، فساد و نابرابری طبقاتی

تصویر رنج توده‌ها در آثار دهخدا قلب خواننده را می‌فشارد. او ویرانی دهات، گرسنگی دهقانان و تجمل و فساد درباریان را در تقابل هم قرار می‌دهد. در یکی از داستان‌های کوتاه، به زبانی رئالیستی و بی‌پیرایه، پیرزنی را توصیف می‌کند که نان خشکی را در آب می‌زند تا نرم شود و می‌خورد. او می‌پرسد: «حالا در همان شهر، دربان شازده، به سگش کباب می‌دهد. این است عدالت مشروطه؟» (5).

استفاده از تضاد فاحش، یکی از شگردهای بیانی دهخدا برای بیدار کردن وجدان خفته جامعه است. او «عدالت» را نه در قوانین نوشته، که در شکم سیر فقرا جست‌وجو می‌کرد. در «لغت‌نامه» نیز، ذیل مدخل «نان»، تنها به معنای لغوی بسنده نمی‌کند، بلکه شعر «نان و حلوا»ی شیخ بهایی را می‌آورد و سپس با یادآوری قحطی بزرگ ۱۲۹۶، تلویحاً حاکمان بی‌کفایت را مسئول مرگ میلیون‌ها ایرانی می‌داند (6).

نقد اخلاقی و فرهنگی

دهخدا تملق‌گویی، دروغ، تنبلی، رشوه‌خواری و بی‌خیالی ملی را نیز با طنز گزنده‌اش نوازش می‌دهد. داستان «دروغ‌گو» که در آن، شخصیتی چنان در دروغ‌گویی افراط می‌کند که خودش هم حقیقت را فراموش می‌کند، استعاره‌ای از جامعه ایران است که در چنبره تزویر سیاسی گرفتار آمده است (5).

او فرهنگ «کلاه‌گذاشتن» سر همدیگر را به «ورزش ملی» ایرانیان تعبیر می‌کند و با غصه می‌نویسد:

«ما ملتی هستیم که قهرمان دَوّی پشت‌سرهم حرف‌زدنیم، اما در دویدن به‌سوی ترقی، از لاک‌پشت هم عقب‌تریم!» (5).

اندیشه سیاسی و اجتماعی دهخدا؛ طرحی برای آینده دهخدا صرفاً یک منتقد نبود؛ او ایدئال‌هایی اثباتی نیز برای ایران داشت. با کنار هم گذاشتن قطعات پراکنده در آثارش، می‌توان به شمایی از «مدینه فاضله» دهخدایی رسید:

شخصی برای درمان درد پا نزد رمال می‌رود. رمال می‌گوید: «دزدیده‌ای؟» مرد می‌گوید: «نه». رمال می‌گوید: «پس حتماً یکی برایت جادو کرده. باید یک کفن بدزدی و سه شب زیر بالشت بگذاری تا خوب شوی!» دهخدا با شوخی می‌نویسد: «آن بیچاره هم رفت کفن دزدید و به زندان افتاد. درد پایش هم در هوای مرطوب زندان، بدتر شد!» (5).

این حکایت ساده، زنجیره جهل، فقر و جنایت را در جامعه‌ای نشان می‌دهد که خرافات جای عقل را گرفته است. او همچنین به روحانیت خرافه‌پرور و وابسته به دربار سخت می‌تاخت و آنان را «دکانداران دین» می‌نامید. اما باید توجه داشت که نقد دهخدا به دین نبود، بلکه به «دین‌فروشی» و «تحریف دین برای توجیه استبداد» بود. او خود بارها از قرآن و سنت پیامبر به‌عنوان منبع اخلاقی یاد می‌کرد و ریشه سقوط را در دور شدن از عقلانیت می‌دانست.

وضعیت زنان

دهخدا در عصری که زنان در حجاب مطلق و انزوای اجتماعی بودند، با شجاعت به دفاع از حقوق آنان پرداخت. در یکی از مقالات «چرند و پرند» با عنوان «زن‌ها»، از قول یک زن ناشناس، خطاب به مردان می‌نویسد:

«شما ما را مثل کالا می‌خرید و می‌فروشید، درس نمی‌دهید، بعد می‌گویید چرا عقل ندارید؟ مگر عقل از آسمان می‌آید؟» (5).

او در جای دیگر، با لحنی جدی‌تر در حاشیه یکی از مقالات، وضعیت زنان را با دوران جاهلیت مقایسه می‌کند و خواستار تأسیس مدارس دخترانه می‌شود. نگاه دهخدا به زن، به‌عنوان «مادر نسل آینده» و عنصر اصلی تربیت ملی، کاملاً مترقی و همسو با اندیشه مدرنیته بود. در لغت‌نامه نیز ذیل مدخل «زن»، با ظرافت، شواهدی از تاریخ می‌آورد که نشان‌دهنده ظلم تاریخی به زنان است.

- حکومت قانون و مشروطیت واقعی: نه استبداد فردی، نه استبداد جمعی، بلکه حاکمیت قانون که «خود قانون باید پادشاه باشد» (5).
- نظام آموزشی مدرن و همگانی: تأسیس مدارس جدید به سبک اروپایی، اجباری شدن آموزش، اعزام دانشجو به خارج و مهم‌تر از همه، پرورش خرد انتقادی.

- احیای زبان فارسی و هویت ملی: دهخدا بر این باور بود که بزرگ‌ترین سرمایه یک ملت، زبان آن است. گردآوری لغت‌نامه، در واقع اقدامی بود برای حفظ حافظه تاریخی و اندوخته فرهنگی در برابر هجوم استعماری زبان‌های بیگانه. او در مقدمه لغت‌نامه می‌نویسد: «زبان فارسی را باید از زوال حفظ کرد که اگر زبان برود، ایران رفته است» (6).

- آزادی مطبوعات و قلم: او که خود قربانی سانسور و تبعید شده بود، آزادی بیان را شرط اول ترقی می‌دانست. در «چرند و پرند» می‌نویسد: «اگر اجازه بدهند عیب‌ها را بگوئیم، عیب‌ها کم می‌شود. اما اگر خفه‌مان کنند، عیب‌ها می‌ماند و خودمان هم خفه می‌شویم» (5).

- عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد: حذف تیول‌داری، گرفتن مالیات از اغنیا، حمایت از دهقانان و کارگران.
نکته مهم این است که دهخدا، راه رسیدن به این آرمان‌ها را در «آگاهی» جمعی می‌دید، نه در قیام‌های کور. از این رو، عمر خود را صرف تنویر افکار عمومی از طریق طنز و لغت‌نامه کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

علامه علی‌اکبر دهخدا، بیش از آنکه یک ادیب در برج عاج باشد، روشنفکری متعهد و مصلحی اجتماعی بود که در توفان حوادث مشروطه و پس از آن، قلم خود را وقف نجات ایران کرد. بررسی آثار او نشان می‌دهد که ادبیات معاصر ایران، به‌ویژه طنز، ظرفیتی عظیم برای بازنمایی و نقد ساختارهای سیاسی و اجتماعی دارد. دهخدا با نبوغی کم‌نظیر، «چرند و پرند» را به آینه‌ای تبدیل کرد که زشتی‌های استبداد، تزویر درباری، جهل عمومی و فقر توده‌ها

در آن بی‌رحمانه منعکس می‌شد. او نشان داد که زبان مردم کوچه و بازار، اگر با چاشنی طنز و خرد آمیخته شود، به‌مراتب از خطابه‌های رسمی، کاری‌تر و ماندگارتر است. اندیشه سیاسی و اجتماعی دهخدا، فراتر از نفی، بر یک طرح ایجابی استوار بود: ایران آزاد، آباد، قانون‌مند و آگاه.

دهخدا با ابزار ادبیات، توانست نقش یک «روشنفکر متعهد» را ایفا کند. او نشان داد که ادبیات می‌تواند فراتر از مدح و تغزل، به ابزاری برای نقد سیاسی و تربیت اجتماعی تبدیل شود. آثار او نه تنها مستندی بر اوضاع سیاسی آن روزگار است، بلکه راهنمایی برای درک گذار جامعه ایران به دوران مدرن محسوب می‌شود.

می‌توان گفت دهخدا از نخستین نویسندگانی بود که زبان مردم را وارد نثر مطبوعاتی و ادبی کرد. «چرند و پرند» نمونه‌ای برجسته از طنز سیاسی و اجتماعی در تاریخ ادبیات فارسی است. اشعار دهخدا نیز همچون نثر او، حامل دغدغه‌های ملی و اجتماعی‌اند. نقش او در تحول نثر معاصر فارسی، نقشی بنیادین و ماندگار است. بنابراین، مطالعه آثار دهخدا تنها برای شناخت یک نویسنده نیست؛ بلکه برای فهم تاریخ بیداری اجتماعی ایران، تحول زبان فارسی و شکل‌گیری ادبیات مدرن نیز ضرورتی انکارناپذیر دارد.

او برخلاف بسیاری از روشنفکران زمانه، میان سنت و مدرنیته دیوار نکشید، بلکه با احیای گنجینه زبان فارسی (لغت‌نامه) و نقد خرافات با معیار عقل، راهی میانه گشود. در روزگاری که ایران بار دیگر با چالش‌های هویتی، استبداد و عقب‌ماندگی دست‌به‌گریبان است، خوانش انتقادی آثار دهخدا نه یک تفنن ادبی، که ضرورتی ملی است. از این منظر، او همچنان «زنده» است؛ زیرا زخم‌هایی که او نشان داد، هنوز التیام نیافته‌اند و این است راز جاودانگی «چرند و پرند» و رسالت تاریخی علامه دهخدا.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Contemporary Iranian literature, particularly from the Constitutional Revolution onward, constitutes one of the most significant cultural archives through which the political and social transformations of modern Iran can be examined. During this period, literature moved beyond the traditional functions of courtly praise, moral instruction, and aesthetic expression and increasingly became a medium for social criticism, political awakening, and the articulation of collective demands. The Constitutional Revolution of 1906 created a new intellectual environment in which writers, journalists, and poets participated directly in debates concerning law, liberty, national sovereignty, education, social justice, and resistance to domestic despotism and foreign intervention. Within this transformed literary landscape, Ali-Akbar Dehkhoda emerged as one of the most influential figures in the formation of modern Persian prose and politically committed literature. His significance cannot be limited to his position as a poet, journalist, satirist, translator, lexicographer, or political activist, because his diverse works collectively constitute an integrated intellectual project centered on the reform of Iranian society. Through *Charand-o Parand*, his poetry, political journalism, translations, proverbs, and the monumental *Dehkhoda Dictionary*, he represented the structural crises of Iranian society while also advancing an alternative

vision based on constitutional government, freedom of expression, public education, social awareness, cultural independence, and the preservation of the Persian language. Scholars of Constitutional literature have emphasized that this period witnessed a decisive shift from elitist and ornate prose toward socially engaged, accessible, and public-oriented writing (3, 7, 8). Dehkhoda played a central role in this transformation by introducing colloquial language, popular idioms, proverbs, irony, parody, dialogue, and narrative characterization into political journalism. The principal objective of the present study is therefore to investigate how the political and social conditions of Iran during the late Qajar and early Pahlavi periods were reflected in Dehkhoda's works and thought, and how his literary strategies transformed those historical realities into a coherent discourse of criticism, awakening, and reform. The historical context of Dehkhoda's writings was marked by political instability, governmental corruption, foreign domination, economic weakness, social inequality, mass illiteracy, and the absence of effective legal institutions. During the final decades of Qajar rule, Iran was caught between traditional structures of royal absolutism and the growing demand for constitutionalism, parliamentary representation, and modernization. Political power remained concentrated in the monarchy and court, while Russia and Britain exercised

extensive influence over the country's economic resources, administrative decisions, and foreign relations. The Constitutional Revolution represented an attempt to replace arbitrary authority with the rule of law, parliamentary government, and institutional accountability; however, these aspirations were repeatedly undermined by royal resistance, the bombardment of the parliament in 1908, internal factionalism, foreign occupation, economic crises, and the political consequences of the First World War. Historical accounts of the Iranian awakening show that the demand for constitutional government emerged not merely from political rivalry but from a deeper intellectual confrontation with despotism, backwardness, and foreign dependency (9-11). Dehkhoda's writings must be interpreted within this environment of frustrated reform and incomplete modernization. His critique of national decline was directed not only at rulers and foreign powers but also at the cultural and social conditions that permitted authoritarianism to persist. He repeatedly associated political domination with public ignorance, superstition, passivity, opportunism, and the absence of collective responsibility. In this sense, his work corresponds to a sociological understanding of literature as a representation of historically situated social structures, class relations, ideological contradictions, and collective consciousness (12). His writings also reflect the central principle of committed literature,

according to which the writer participates in history through language and assumes responsibility for exposing injustice and expanding human freedom (13). Accordingly, Dehkhoda's literature does not merely describe the crises of Iranian society; it interprets their causes, identifies their cultural mechanisms, and seeks to transform the consciousness of its readers.

This study employs a qualitative, descriptive-analytical method based on library research, documentary analysis, and close reading of Dehkhoda's major works. The primary sources include different editions of *Charand-o Parand*, the *Divan*, the introduction and selected entries of the *Dehkhoda Dictionary*, *Proverbs and Aphorisms*, autobiographical materials, and relevant political and literary writings (5, 6, 14-16). Secondary sources concerning Constitutional literature, Dehkhoda's prose style, his political discourse, and his contribution to Persian cultural identity are also used to contextualize the analysis (4, 17-19). The analytical framework combines the sociology of literature with the concept of committed literature. From the perspective of literary sociology, texts are examined as products of social relations and ideological struggles rather than as isolated aesthetic objects. From the perspective of committed literature, Dehkhoda's writing is interpreted as a deliberate intervention in public life. The study asks three related questions: first, what literary devices did Dehkhoda employ to represent despotism, colonial interference,

corruption, and social inequality? Second, how did he connect political oppression with ignorance, superstition, moral decline, and cultural alienation? Third, what features of an ideal political and social order can be reconstructed from his scattered writings? The central hypothesis is that Dehkhoda developed a form of indigenous intellectualism in which political criticism was embedded in the language, humor, customs, and everyday experiences of ordinary people. His contribution therefore lay not only in what he criticized but also in how he transformed literary language into a democratic instrument of public communication. By breaking with highly formal and ornate prose, he made political debate accessible to readers outside elite circles and helped redefine the relationship between literature, journalism, and social reform.

The findings indicate that political satire was Dehkhoda's most powerful instrument for exposing the mechanisms of despotism. In *Charand-o Parand*, authoritarianism is not represented solely through the figure of the monarch; rather, it appears as a broader system sustained by corrupt officials, flattering courtiers, opportunistic representatives, local tyrants, pseudo-religious authorities, and passive citizens. Through fictional conversations, short narratives, allegories, parody, exaggeration, and ironic reversals, Dehkhoda transformed abstract political concepts into recognizable scenes from daily life. His use of popular characters, including

shopkeepers, villagers, beggars, clerks, women, workers, and disillusioned intellectuals, enabled him to portray political power from the perspective of those subjected to it. Studies of his satirical prose have shown that his innovation lay in the fusion of colloquial language with serious political critique, thereby producing a discourse that was simultaneously humorous, accessible, and ideologically subversive (17, 18, 20). The satire is often dark rather than entertaining, because laughter emerges from the recognition of corruption, injustice, and absurdity. Dehkhoda also criticized the distortion of constitutional institutions. Although he remained committed to constitutionalism, he condemned representatives who transformed parliament into an arena for privilege, bribery, and personal advancement. His criticism therefore distinguished between the principle of constitutional government and its corrupt implementation. A similar pattern appears in his treatment of foreign intervention. He viewed Russian and British influence as a form of political and economic domination made possible by the weakness of the state and the complicity of domestic elites. His nationalism was consequently not based merely on emotional patriotism but on the defense of sovereignty, legal independence, historical memory, and cultural continuity. His political poetry, particularly "Remember the Extinguished Candle," transformed the martyrdom of Constitutional activists into a

collective symbol of resistance and national remembrance (21-23).

The social dimension of Dehkhoda's criticism is equally significant. His writings repeatedly identify ignorance, superstition, illiteracy, religious exploitation, poverty, gender inequality, class privilege, bribery, hypocrisy, and social indifference as interconnected symptoms of national decline. He did not regard political despotism as an isolated structure imposed entirely from above; instead, he demonstrated how authoritarianism reproduced itself through cultural habits of obedience, fear, flattery, fatalism, and dependence. In his satirical narratives, superstition often becomes a mechanism through which vulnerable individuals are exploited by fortune-tellers, fraudulent healers, and religious profiteers. His criticism was not directed against religion itself but against the manipulation of religious belief for economic advantage and political legitimization. Likewise, his treatment of women reflected an unusually progressive concern with education, social participation, and intellectual development. By exposing the contradiction between denying women access to education and then accusing them of intellectual weakness, he challenged patriarchal assumptions embedded in social life. His representation of poverty also relied on sharp contrasts between the hunger of peasants and urban poor and the luxury of courtiers, aristocrats, and officials. These contrasts reveal that for Dehkhoda, justice

could not be reduced to constitutional slogans or written laws; it had to be measured by the material conditions of ordinary people. His lexical and cultural scholarship extended this social mission. The *Dehkhoda Dictionary* was not simply a linguistic reference work but a vast repository of historical, literary, social, and political memory. By collecting words, expressions, proverbs, quotations, biographies, geographical information, and historical evidence, Dehkhoda sought to preserve the intellectual continuity of Iranian civilization (6, 19). His language project therefore complemented his political project: the preservation of Persian functioned as the preservation of national identity, while the clarification of language supported the clarification of historical consciousness. His intellectual foundations may consequently be summarized as commitment to constitutional legality, cultural nationalism, scientific education, freedom of the press, social justice, and the cultivation of critical reason.

In conclusion, the integrated examination of Dehkhoda's journalism, satire, poetry, lexicography, and political thought demonstrates that his works form a coherent project of cultural and social transformation. He was not merely a literary innovator who modernized Persian prose, nor only a political journalist who criticized the failures of the Qajar state and Constitutional institutions. He was a committed intellectual who understood language as a field of political action and literature as an instrument of public education.

His use of satire enabled him to reveal the violence and absurdity of despotism without relying on abstract political discourse, while his use of colloquial Persian brought the experiences of ordinary people into the center of modern literature. His critique extended from royal absolutism and foreign intervention to superstition, poverty, corruption, gender inequality, moral hypocrisy, and collective passivity. At the same time, his thought was constructive rather than merely negative. He envisioned an Iran governed by law, supported by an educated and politically conscious population, protected by freedom of expression, committed to social justice, and united through a living Persian language and a renewed sense of historical identity. The enduring importance of Dehkhoda lies in this combination of literary creativity, political courage, cultural preservation, and social responsibility. His works remain essential not only for understanding the Constitutional period but also for examining the broader process through which Iranian society entered modern political and cultural debates. Reading Dehkhoda today is therefore not simply an exercise in literary history; it is an encounter with a continuing intellectual challenge concerning the relationship among language, power, freedom, national identity, and social reform.

References

1. Aryanpour Y. From Saba to Nima. Tehran: Pocket Books Joint Stock Company; 2003.

2. Dehkhoda AA. Biography of Dehkhoda. Dabir-Siyaghi SM, editor. Tehran: Qatreh Publishing; 1983.
3. Aryanpour Y. From Saba to Nima: A 150-Year History of Persian Literature. 6th ed. Tehran: Zavar Publications; 1993.
4. Kasraei S. Criticism and Review of the Works of Allameh Dehkhoda. Tehran: Qatreh Publishing; 1999.
5. Dehkhoda AA. Charand-o Parand. 6th ed. Dabir-Siyaghi SM, editor. Tehran: Tirazheh Publications; 2006.
6. Dehkhoda AA. Dehkhoda Dictionary. Tehran: University of Tehran, Dehkhoda Dictionary Institute; 1946.
7. Estelami M. Literature of the Awakening Period and Contemporary Literature. Tehran: University of the Revolutionary Guards of Iran; 1976.
8. Bahar MT. Stylistics. 6th ed. Tehran: Amirkabir; 1991.
9. Nazem al-Islam K. History of the Awakening of Iranians. Tehran: Amirkabir; 1983.
10. Adamiyat F. The Ideas of Talebof Tabrizi. Tehran: Damavand Publications; 1976.
11. Ajoudani M. Iranian Constitutionalism. Tehran: Akhtaran Publishing; 2003.
12. Lukacs G, Pouyandeh MJ. The Sociology of the Novel. Tehran: Cheshmeh Publishing; 2005.
13. Sartre J-P, Najafi A. What Is Literature? Tehran: Zaman Publishing; 1986.
14. Dehkhoda AA. Charand-o Parand. Dabir-Siyaghi SM, editor. Tehran: Taban Publications; 2001.
15. Dehkhoda AA. Divan. Dabir-Siyaghi SM, editor. Tehran: Tirazheh; 1981.
16. Dehkhoda AA. Proverbs and Aphorisms. 4th ed. Tehran: Amirkabir; 1984.
17. Arian H. Constitutional-era satire and Dehkhoda's role in the formation of contemporary critical prose. Quarterly Journal of Persian Literature, Islamic Azad University. 2012(12):45-68.
18. Azhang M. Social criticism in Dehkhoda's Charand-o Parand. Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran. 2007(178):99-123.
19. Tabatabai J. Dehkhoda and a reflection on the concept of Iran. Bukhara. 2009(71):222-45.
20. Dabir-Siyaghi SM. An introduction to Charand-o Parand. Dehkhoda Memorial Volume. Tehran: Dehkhoda Dictionary Institute Publications; 1979. p. 1-20.
21. Rafiei Z. Political discourse analysis in the poem Remember the Extinguished

Candle. Research Journal of Persian Language and Literature. 2015(31):89-110.

22. Houghoughi M. Poetry of Our Time: Dehkhoda. Tehran: Negah Publications; 2005.

23. Dehkhoda AA. Divan of Dehkhoda. Moein M, editor. Tehran: Zavar Bookstore; 1955.